

علی اکبر جلیوند

## تاریخچه و ماجراهای جواهرات

سلطنتی ایران از اوایل صفویه تا بامروز

نامه نادرشاه بهر زندش رضاقلی میرزا راجع بجنک کرنال

-۳-

### کوه نور

راجع به تاریخچه و سرنوشت کوه نور شرح بسیار جامع و پرارزشی دانشمند و محقق محترم آقای سیدمحمد علی جمالزاده در مجله کاوه شماره دوم دوره جدید منطقه در برلن بسال ۱۹۲۱ میلادی نگاشته اند که قسمتی از آن بطور اجمال و اختصار برای مزید اطلاع در اینجا نقل میگردد:

کوه نور که از قدیمی ترین و پرارزش ترین الماسهای دنیا است در لشکرکشی های احمد شاه درانی بخراسان و زدو خورد های او بشاهرخ و امرای متنفذ آن سامان با مقداری از جواهرات و اشیاء پربهای دیگر نصیب احمد شاه درانی شد و بعد از او تازمان شاه شجاع که از نوادگانش بود در آن خاندان باقی ماند. بعد از آنکه شاه شجاع کورگشته به رنجیت سنگه پادشاه سیخها در پنجاب که مشهور به شیر پنجاب بود پناهنده شده مجبور گردید که کوه نور را به « رنجیت سنگه » تسلیم کند و این گوهر گرانبها در

۱ - علاوه بر کوه نور یا قوت زرد بزرگ موسوم به فخر ارجام در این موقع از شاه شجاع گرفته شد.

خاندان «سنگه» باقی بود تا اینکه آخرین جانشین او موسوم به «ذلیپ سنگه» در سنه ۱۲۶۳ قمری مقهور انگلستان و کمپانی هند شرقی گردید و خزانه وی بدست انگلیسیان افتاد کوه نور نیز از آن جمله بود. دوسه سال بعد لرد دالهوزی **Dalhousie** حاکم کل هندوستان کوه نور را بوسیله دونفر صاحب منصب انگلیسی از هندوستان به انگلیس فرستاد که سنگ مزبور را از طرف حکومت هندوستان به ملکه ویکتوریا پادشاه انگلستان تقدیم نمایند و در تاریخ ۲۲ رجب ۱۲۶۶ قمری مطابق سوم ژوئن ۱۸۵۰ میلادی کسوه نور بملکه ویکتوریا تقدیم شد و اکنون در خانواده سلطنتی انگلستان است. برای این گوهر گرانبها تاریخچه افسانه واری قائلند که باحماسه‌های ملی آنان توأم است و قدمت آنرا به قبل از میلاد مسیح مبرسانند ولسی آنچه مسلم است اطلاعات تاریخی درباره آن از قرن هشتم هجری شروع میشود و سنگ مزبور در اواسط قرن دهم هجری بتصرف بابر مؤسس سلسله گورکانیه هند در آمد و در خاندان بابر بود تا آنکه نصیب نادر گردید.

وزن این سنگ پربها و بسی نظیر قبل از تراش ۷۸۰ قیراط بوده و فعلا که تراشیده شده است ۱۰۶ قیراط میباشد و اگر چه از نظر وزن از چند الماس مشهور دنیا سبک تر است ولی از نظر رنگ و آب و جنس و تراش فوق‌العاده و بی نظیر میباشد و جا دارد که آنرا سلطان الماسها نامید.

### دریای نور

اینک که وصفی از کوه نور شد مناسب است کمی هم راجع به دریای نور که در حقیقت باید آنرا برادر کوه نور خواند نوشته شود. دریای نور هم از الماسهای مشهور و قدیمی است تاریخ پیدایش آن باواخر قرن نهم و اوائل قرن دهم هجری میرسد. این الماس که اروپائیان مغول بزرگش مینامیدند مانند کوه نور در تصرف سلاطین بابریه بود و بعد بدست نادر افتاد پس از نادر این سنگ قیمتی هم مانند سایر نفایس نادری بتصرف رؤسای ایلات کسرد و ترک حراسان در آمد و بعد از چندین دفعه دست بدست گشتن عاقبت نصیب آقا محمد خان قاجار گردید تفصیل این دست بدست گشتن‌ها تا آنجا که تحقیق شده چنین است:

هنگام لشکرکشی احمد شاه درانی بخراسان چند نفر از خوانین کرد و رؤسای سایر قبایل آن سامان برای جلب کمک محمد حسن خان قاجار در مدافعه از حملات احمد شاه درانی نزد خان مزبور به استرآباد رفته الماسهای دریای نور و تاج ماه را که این آخرین هم از الماسهای درشت و مشهور نادری بود به محمد حسن خان قاجار هدیه کردند و این دو سنگ پربها در تصرف محمد حسن خان قاجار بود تا اینکه خان نامبرده بوسیله قوای کریم خان زند درمازندان مغلوب گشته و هنگام فرار بجانب استرآباد در معبر مشهور به «خیابان» بدست سبزعلی نام کرد مقتول گردید «نیمه جمادی الثانی ۱۱۷۲» و این دو گوهر گرانبها بتصرف خاندان زندیه در آمد و موقعیکه لطفعلی خان جوان شجاع و دلیر زند در قلمه بم دستگیر و تحویل مأمورین آقا محمد خان قاجار داده شد این دو الماس در بازوبندهای آن جوان رشید قرار داشت که بتصرف آقا محمد خان در آمد در بعضی از کتب مورخین زمان قاجاریه مذکور است که علاوه بر دو الماس فوق الذکر یعنی دریای نور و تاجماه الماس دیگری بنام اکبرشاهی که آنهم از الماسهای بزرگ و مشهور نادری بشمار میرفته نزد لطفعلی خان زند بوده که نصیب آقا محمد خان قاجار شد: در اینجا نگارنده تذکر مختصری را لازم میدانم.

کریم خان زند در طول سلطنت خود چشتی بخراسان نداشت و با احترام نادر شاه نسبت بشاهرخ میرزا نوّه او نهایت مراعات را کرده وی را محترم میشمرد از این رو هیچ نوع بر خوردی باشاهزاده مزبور نداشت و بطور مستقیم از جواهراتی که در تصرف اولاد نادر بوده است بدست کریم خان زند نیافتاده حتی وقتی شاهرخ فرزند رشید ولایتش نصراله میرزا را ظاهراً برای جلب کمک کریم خان و باطناً برای دور کردن او از مشهد جهت ملاقات کریمخان بشیراز روانه کرد مقداری جواهر و اشیاء نفیس بوسیله نصرالله میرزا بعنوان تحفه و هدیه برای خان زندار سال داشت که در بین راه، بوسیله ایلات شمال خراسان بیغما رفت و بدست کریم خان نرسید و آنچه از جواهر و اثاثه سلطنت در دودمان زندیه یافت شده است غیر مستقیم یعنی از رؤسای سرکشی که بوسیله کریمخان مقهور و مغلوب گردیدند مانند آزادخان افغان

و محمد حسن خان قاجار و فتحعلی خان افشار و غیره بدست خان زند رسیده است .

باری برسر مطلب بازگردیم همانطور که ذکر شد عاقبت الماسهای دریای نور و تاجماه بتصرف آقا محمدخان قاجار در آمد و هنگامیکه آقامحمد خان در قلعه شوشی بدست سه نفر از فراش خلوتهای خود بناهای صادق گرجی و خداداد اصفهانی و عباس مازندرانی (۱) در شب شنبه ۲۱ ذی الحجه سال ۱۲۱۱ قمری کشته شد این دو الماس که بعنوان بازوبند از آن ها استفاده میشد و همچنین شمشیر مرصع و حقه آقامحمدخان و مقداری دیگر جواهر بوسیله قاتلین ربوده شده و به صادق خان شقاقی تسلیم گردید و بعد که صادق خان شقاقی مغلوب و تسلیم فتحعلیشاه قاجار شد اشیاء مزبور بتصرف فتحعلیشاه درآمد.

وزن دریای نور قبل از تراش ۷۸۰ قیراط بوده و فعلا که تراشیده شد ۲۷۰ قیراط وزن دارد و وزن تاجماه پس از تراش ۱۱۵ قیراط میباشد.

باری ثروت بی کرانی که نادر جمع کرده بود و نتوانست از آن برای آبادی مملکت و رفاه اهالی ایران استفاده نماید در مدت کمی اکثر ابراکنده شد مقداری نیز که شاهرخ پنهان کرده بود و شاید از جواهرات تخت طاوس و سایر تختها و خیمه و تخت نادری هم جزء آنها بود عاقبت به آقا محمدخان قاجار تسلیم کرد و حتی جان خود را نیز برسر این سنگهای قیمتی گذاشت .

خوشبختانه همت و علاقمندی آقا محمدخان برای جمع آوری و نگاه داری ته مانده جواهرات و نفایس نادر و صفویه باعث گردید که آنچه از دستبرد زمانه محفوظ و مصون مانده بود و اندکی از بسیار بود از گوشه و کنار مملکت و از دست اشخاص مختلف خارج شود و در خزانه مملکتی گرد آمده گنجینه پر ارزش و بی نظیری را تشکیل دهد.

**تخت طاوس یا تخت خورشید** بعد از آقا محمدخان در زمان سلطنت فتحعلیشاه بدستور این پادشاه و مباشرت محمد حسن خان نظام الدوله «صدر

۱- اسامی قاتلین آقامحمدخان از کتب روضة الصغای ناصرلی و تاریخ

اصفهانی، بیگلربیگی اصفهان و صدراعظم آتیه از جواهرات جمع آوری شده بوسیله آقا محمدخان تخت طاوس فعلی که بواسطه خورشید متحرک جواهر نشانی که در آن تعبیه شده بود ابتداء به تخت خورشید موسوم بود بدست هنرمندان ماهر اصفهانی ساخته شد در عید نوروز سال ۱۲۱۶ قمری فتحعلیشاه سلام عید را با جلوس بر تخت مذکور منعقد کرد. در مراسم مزبور فتحعلی خان صبا ملك الشعرای دربار پادشاه قاجار قصیده نونیه غرائی که در وصف این تخت سروده بود قرائت نمود که مطلع آن با این بیت شروع میشود:

دو آفتاب کزان تازه شد زمین و زمان

یکی بکاخ حمل شد یکی بگاه کیان

و بیت آخر قصیده که در آن نام تخت خورشید برده شده چنین است:

مسبح وار چو جا شد به «تخت خورشید» ش

بیک سپهر همانجا دو مهر کرد قران

علاوه بر صبا شعرای دیگری نیز در وصف این تخت اشعاری سروده اند

از جمله - سحاب اصفهانی «مجنه الشعراء» در بیت آخر قصیده که بدین مناسبت

سروده ماده تاریخ ساختن تخت را نیز ذکر کرده است بدین وصف :

سحاب از پس سال تاریخ گفت «بر آمد بروی سپهر آفتاب»

که مصرع اخیر بحساب جمله ۱۲۱۶ میشود.

فتحعلیشاه بعداً تخت خورشید فوق الذکر را بنام سوگلی خود طاوس

خانم اصفهانی گرجی الاصل ملقب به تاج الدوله تخت طاوس خواند و از آن

تاریخ به بعد این تخت بنام تخت طاوس مشهور و موسوم شده است و اشتباه

کسانی که این تخت را همان تخت طاوس نادری میدانند در اثر این تشابه

اسمی است. در زمان ناصرالدینشاه قاجار تغییراتی در تزئینات تخت مزبور

داده شد و بروی این تخت جمعاً ۳۵۲۷ قطعه جواهر درشت و ریز

از الماس و زمرد و غیره کار شده است.

علاوه بر تخت طاوس فوق الاشعار تخت دیگری که تا چندی قبل بنام

از همان جواهرات ساخته شده است که ازدوازه قطعه جزا تشکیل یافته و مجموع جواهرات ریز و درشتی که از الماس و یاقوت و لعل در ساختن این تخت بکار رفته است ۲۶۷۳۳ قطعه میباشد. این تخت نیز بدست هنرمندان اصفهانی ساخته شده و در ساختن آن نهایت ظرافت و هنر بکار رفته است.

چون فتحعلیشاه فقط در اقامتهای خود در چمن سلطانیه از این تخت استفاده میکرد و در بقیه مدت در خزانه جواهرات محفوظ بود از اینرو کمتر جها نگردان و سیاحان آنرا دیده و راجع بآن قلمفرسائی کرده اند. فقط موریس دوکوتزبو **Maurice de kotzebue** در کتاب خود بنام « مسافرت با ایران بمعیت سفیر کبیر روسیه در سال ۱۸۱۷ » ضمن شمردن تجملات سلطنتی فتحعلیشاه در چمن سلطانیه از این تخت بدین شرح اسم میبرد :

« اعلیحضرت روی تختی قرار داشت شبیه به صندلیهای اجداد خودمان که بجواهرات گرانها تزئین شده و روی پله اول آن صورت شیر خوابیده با طلا ساخته اند » .

راجع به توصیف جزئیات تخت خورشید و دلیل تغییر نام آن از خورشید به طاوس و همچنین راجع به صندلی دو پله مرصع فوق الذکر و تخت مرمر در مجله هنر و مردم شماره ۶۰ مهرماه ۱۳۴۶ شمسی مقاله مفصل و محققانه و جامعی وسیله فاضل محترم آقای یحیی ذکا نوشته شده که نگارنده در توضیحات مربوط به تخت طاوس و صندلی دو پله فوق الاشعار از مقاله مزبور استفاده شایان نموده است .

بجز دو تختی که ذکر شد در ساختن **تاج کیانی و جقه آقا محمدخان** و **تاج پهلوی و همچنین گره مرصعی که کار دوره ناصرالدین شاه** همیما شده. از جواهراتی که بوسیله آقا محمد خان جمع آوری گردیده استفاده شده است.

فتحعلیشاه که علاقه وافر به آراستن پیکر خود بجواهرات داشت اکثرا الماس دریای نور و تاجماه و همچنین یاقوتهای اورنگ زیبی و نورالعین را بشکل بازوبند، بیانزهای خود می بست و سر و بر خود را با سنگهای قیمتی و مرواریدهای غلطان میآراست و هنگام اعیاد و جشنها و پذیرائیهای رسمی از سفر و نمایندگان خارجی با جلوس بر تخت طاوس و اناج جواهرات و

اشیاء نفیس و ادوات جنگی مرصع تجمل و جلال دربارش را ب معرض نمایش می‌گذاشت که اغلب سفرا و سیاحان خارجی راجع باین مراسم و تشریح و توصیف تجمل آن به تفصیل قلمفرسائی کرده اند .

در بین سلاطین قاجار علاوه بر آقا محمدخان و فتحعلیشاه ناصرالدینشاه هم در دوران سلطنت طولانی خود در حفظ و حراست و حتی افزودن جواهرات سلطنتی اهتمام زیاد مبذول داشت و نسبت به حفظ آنها گاهی سختگیری و خشونت خارج از اندازه اعمال مینمود . تفصیل کشتن یکی از شاگرد سرایدار های قصر گلستان بخاطر ربودن مختصری از جواهرات تخت طاوس و خشم فوق العاده شاه در این مورد که دکتر فوریه Fevrier طبیب فرانسوی ناصرالدینشاه که بعد از حکیم تولوزان طبیب مخصوص ناصرالدینشاه شده بود در کتاب خود بنام «سه سال در دربار ایران» شرح داده مؤید این مدعا است . ناصرالدینشاه در بین جواهرات سلطنتی به دریای نورعلاقه و توجه بیشتری داشت و حتی تولیت آنرا گاهی به بعضی از رجال درباری واگذار میکرد و اکثراً آنرا بلباس یا جقه خود نصب میکرد .

شاه مزبور در سفر های خود با اروپا مقداری جواهر خریداری کرده بایران آورد که از جمله مقداری الماس درشت زرد رنگ محصول معادن کاپ آفریقای جنوبی «ترانسیلوانیا» می باشد .

مرحوم عبدالله مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه» مینویسد :

« ناصرالدینشاه گذشته از حفظ جواهرات سابق سعی میکرد که بر آن بیافزاید چنانکه دکمه های الماس خود را در یکی از سفر های فرنگ خرید و قمه و شمیر و عصا و تمثال و شمشه و انقبیه دان مرصع و انگشتری هاییکه بر رجال و افسران و علماء میداد جواهرات و طلا و نقره آنها را علیحده میخرید و بجواهرهای خزانه دست نمیزد حتی گاهی از نگینهای پیاده و طلای خرد و ریز و شکسته خزانه اندرون توسط زرگر باشی درباری چیزهایی نیز میساخت که ب جواهر سلطنتی بیافزاید . ( ناتان )